

تشیع در اهواز در سه قرن نخست اسلامی / رسول جعفریان

اهواز، همواره یکی از مراکز اصلی شیعه امامی در ایران بوده و بر اساس شواهد موجود پیشینه تشیع آن به قرن اول هجری باز می گردد، وضعیتی که افزون بر اهواز، شهر قم و نواحی آن هم دارد. تشیع اهواز به سبب پیوند نزدیک آن با کوفه و رفت و آمد ساکنان آن به اهواز است. قبایل عرب شیعی کوفه مانند بنی اسد و عبدالقیس در این نواحی سکونت گزیدند و باورهای شیعی خود را در آن منتشر کردند. رفاعه بن شداد که از شیعیان کوفه و درگیر در ماجرای توأبیین بود، از طرف امام علی (ع) قاضی اهواز بود و حضرت در نامه ای نصایحی به او کردند که قطعاتی از آن در دعائم الاسلام برجای مانده است (دعائم: 1/227، 2/176، 499)

بنابراین نفوذ تشیع در اهواز از قرن اول امری عادی بوده و اخبار و اقوالی در این باره در منابع آمده و طبق معمول مهم ترین شواهد مربوط به رجال شیعی این شهر است. تنها به برخی اشاره می کنیم: ابراهیم بن میمون از کوفیان شیعی بود که برای کار تجاری به اهواز رفت و آمد داشت و در این باره از قصر و اتمام نماز و سجده بر قیر از امام صادق (ع) پرسید (تهذیب 2/298):

وقتی امام رضا علیه السلام از اهواز می گذشت ابوهاشم جعفری که آن زمان در ایذج (ایذه) بود گوید به اهواز آمدم و این اولین دیدار من با امام رضا بود. (الخرائج: 2/660) و اکنون هم قدمگاهی به نام حضرت وجود دارد. همچنین نامه ای از امام هادی (ع) به مردم اهواز در باره مسأله جبر و تفویض در دست است. (مستدرک: 254/7 - 255). در نقلی دیگر آمده است که گروهی از شیعیان اهواز یاد شده که به سامراء آمدند تا امام عسکری (ع) را در یک مراسم ببینند (الخرائج: 1/441). از دوره غیبت صغری هم نقل شده است که مردی متعهد در اهواز به نام سرور، گنگ بود و برای شفا به بغداد آمد تا ابوالقاسم بن روح او را نزد حضرت برده شفا پیدا کند و کرد. (خرائج: 3/1123).

در این دوره، تشیع قم نیز استوار شده و اهواز و قم با یکدیگر پیوند شیعی استواری برقرار کردند. یک نمونه روشن آن ارتباط دو تن از شیعیان برجسته اهواز این دوره با قم و رفت و آمد به این شهر و یا سکونت در آن است. یکی علی بن مهزیار اهوازی دورقی و دیگری حسین بن سعید بن حماد اهوازی است که هر دو در نیمه دوم قرن دوم و اوائل قرن سوم هجری با قم در ارتباط بودند. حسین بن سعید به قم آمد و همانجا در گذشت و مدفون شد و سی کتاب داشت (رجال ابن دواد: 124) که قمی ها از او روایت کرده اند. در اینجا نام شماری از اصحاب ائمه (ع) را که اهوازی بوده و برخی از آنان از مؤلفان شیعی در قرن دوم و سوم بوده اند مرور می کنیم:

* ابوبجیر عبدالله بن نجاشی بن عثیم بن سمعان ابوبجیر اسدی - که در برخی نقلها اول زیدی بوده و سپس امامی شده (رجال العلامة: 109) - از طرف منصور حاکم اهواز بود. وی نامه ای به امام صادق (ع) نوشت و در این نامه مسائلی را پرسید و امام به وی پاسخ داد. پاسخ امام به عنوان «رسالة ابي عبدالله بن النجاشي» در منابع آمده است. (وسائل: 17/208 - 209) حکایتی که در کافی: 2/190 - 191 در باره حضور نجاشی در اهواز به عنوان حاکم و درخواست یکی از شیعیان از امام صادق (ع) برای وساطت نزد وی آمده، باید همین نجاشی باشد. گفتنی است که احمد بن علی نجاشی، نویسنده کتاب رجال، از همین خانواده است و به این مطلب در چند جای کتاب خود اشاره کرده است (بنگرید: میراث مکتوب شیعه: 348). نجاشی از خاندان بنی اسد، از قبایل شیعی عرب است و لاجرم باید مهاجرت بنی اسد را به این شهر، پایه تشیع آن به شمار آورد.

* فضالة بن ايوب ازدي، عرب خالص، از اصحاب امام موسی بن جعفر(ع) که ساکن اهواز شد و از فقهای آنجا بود (رجال ابن داود: 271) و مؤلف چند کتاب از جمله کتاب الصلاة (نجاشی: 310). گفته شده: حسن بن سعید اهوازی با وی نزدیک بود (اما حسین بن سعید نه) (نجاشی: 311).

* عبدالله بن محمد بن حصین حصینی عبدی (عبدالقسی) (از اهواز و از اصحاب امام رضا علیه السلام که کتاب حدیث هم داشته است (رجال نجاشی: 227).

* احمد بن محمد حصینی (حصینی یا خصیبی) عبدی [عبدقسی] اهوازی از اصحاب امام عسکری (ع) (رجال طوسی: 397).

* جعفر بن حمدان خصیبی همو که در روایت علی بن ابراهیم بن مهزیار، امام از وی ستایش می کند [دلائل الامامة: 296، خرائج: 1099/3] (در باره ضبط درست کلمه خصیبی یا حصینی یا حنینی باید تحقیق شود).

* محمد بن ابراهیم حصینی اهوازی، برادرش حمدان گوید: به ابو جعفر ثانی علیه السلام عرض کردم: برادرم در گذشت. حضرت فرمود: رحم الله أخاک فانه من خصيص شيعتي؛ خدای برادرت را رحمت کند؛ او از نزدیکترین شیعیان به من بود (کشی: 563).

* حمدان بن محمد حصینی، از روایت (کشی: 835/2) چنین به دست می آید که او نیز از شیعیان اهوازی بوده است. طوسی در رجال: 356 از او به عنوان یکی از اصحاب امام جواد(ع) یاد کرده است.

* ابوالحصین بن حصین (ابوالحسین بن حسین) ساکن اهواز از اصحاب امام هادی(ع) (رجال طوسی: 393). علامه حلی او را از اصحاب امام جواد (ع) دانسته که در اهواز ساکن شد و از اصحاب امام هادی (ع) هم بود. (رجال العلامة: 187).

* عبدالله بن محمد اهوازی، به نوشته نجاشی وی کتابی داشته که در آن مسائلی را از موسی بن جعفر (ع) پرسیده و در آن آورده بوده است (نجاشی: 227).

* احمد بن محمد بن موسی بن الصلت اهوازی، از علمای شیعه در اواخر قرن سوم که نامش در طُرُق روایی نجاشی و طوسی (فهرست طوسی: 34-58) آمده است.

* حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی. جد وی حماد بن مهران از موالی امام علی بن الحسین (ع) بود. امام حسین بن سعید، از امامان رضا، جواد و هادی (ع) روایت کرده و مؤلف سی جلد کتاب است که از آن جمله کتاب الزهد نام دارد. وی کوفی بود؛ مدتی در اهواز ساکن شد و سپس به قم منتقل گردید و همانجا در گذشت و مدفون شد. وی در قم بر حسن بن ابان وارد شد (رجال العلامة: 49) (همین مطالب را با اسامی آثار وی بنگرید: فهرست طوسی: 58). ابن الولید گوید: این کتابها را حسین بن حسن بن ابان در حالی که به خط حسین بن سعید بود به دست ما رساند. او گفت که وی میهمان پدرش حسن بن ابان بوده است. (فهرست طوسی: 58 - 59). شیخ صدوق در آغاز تهذیب از اتکای خود به آثار حسین بن سعید اهوازی و علی بن مهزیار اهوازی یاد کرده است (من لایحضر: 1 / 2). بخش عمده ای از کتاب المؤمن و کتاب الزهد وی برجای و قطعاتی هم از کتابهای دیگر او برجای مانده است.

داستان حسین بن سعید، تبادل و تعامل علمی - حدیثی میان شیعیان قم و اهواز را نشان می دهد. علی بن مهزیار متأثر از حسین بن سعید است (فهرست طوسی: 152). جعفر بن یحیی بن سعید احوّل، دایی حسین بن سعید از اصحاب امام هادی علیه السلام بود.

* حسن بن سعید بن حماد اهوازی. وی با برادرش در تألیف تمامی آثار او مشارکت داشت، اما کتاب ها به نام برادرش شهرت یافت (نجاشی: 58).

کشی گوید: حسن و حسین فرزندان سعید بن حماد بن سعید از موالی علی بن الحسین بودند. حسن بن سعید همان است که اسحاق بن ابراهیم حنینی (اهوازی) و علی بن ریان را به امام رضا (ع) پیوند داد. همین طور

عبدالله بن محمد حضینی را. حسن بیش از پنجاه تألیف دارد و سعید ملقب به دندان بود. (رجال کشی: 552) همان طور که گفتیم، جد اینان، حماد بن مهران دست پرورده امام سجاد (ع) بوده است. (نجاشی: 58).

*علی بن مهزیار اهوازی از محدثان و دانشمندان شیعه در نیمه اول قرن سوم هجری است، کسی که آن اندازه اعتبار داشت که مزارش از همان ایام برای شیعیان منطقه خوزستان و در شهر اهواز زیارتگاه باشد. نجاشی می نویسد اصل او از منطقه دورق است که در اهواز سکونت کرده و پدرش نصرانی بوده و مسلمان شده است (نجاشی: 253). در نقلی دیگر آمده است که او از هندیجان فارس بود و در اهواز ساکن شد. در رجال کشی (549) آمده است که او نصرانی بود که مسلمان شد و در اصل از یکی از قرای فارس بود، سپس در اهواز ساکن شد و همانجا ماند. از بس سجده کرده بود پیشانی اش پینه بسته بود. وی بعد از درگذشت عبدالله بن جندب جای وی را گرفت. بیش از سی کتاب دارد و محتوای برخی از مکاتبات وی با امامان در منابع نقل شده است (کشی: 550 - 551)

در روایتی آمده است: زمانی از ابوجعفر علیه السلام اجازه خواست که به خاطر فراوانی زلزله های اهواز از آنجا منتقل شده جای دیگری برود. امام به وی نوشتند: از آنجا نروید، چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه بگیرید. غسل کنید و لباس خویش را طاهر کرده روز جمعه بیرون روید دعا کنید. او گوید: چنین کردیم. زلزله ها متوقف شد. (علل الشرائع: 555/2، من لایحضر: 544/1). از خاندان مهزیار شماری محدث و مؤلف در منابع روایی و رجال شیعه یاد شده است. یکی از آنها ابراهیم بن مهزیار اهوازی است که کتاب البشارات داشته است (نجاشی: 16). محمد بن علی بن مهزیار که اخباری از او نقل شده و چند نسل بعد، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن مهزیار اهوازی (رساله ابی غالب زراری: 150). سلامه بن محمد بن حسین بن علی بن مهزیار از مشایخ نعمانی استاد کلینی (طبقات اعلام الشیعه: قرن چهارم: 136)

* احمد بن حسین بن سعید بن حماد اهوازی ملقب به «دندان» که غالی بود. کتابی با عنوان کتاب الاحتجاج داشته است (نجاشی: 77، فهرست طوسی: 65).

* محمد بن جبرئیل اهوازی؛ کتابی در حدیث داشته است (نجاشی: 339).

* محمد بن جعفر بن عنبسه حداد معروف به ابن رویده؛ متهم به غلو بوده، چندین اثر از جمله کتاب «الخصال» و «کتاب الکمال» داشته است (نجاشی: 376).

* احمد بن ابراهیم بن احمد بن معلی عمی اهوازی، از مؤلفان شیعه که شیخ طوسی در فهرست: 76 از او یاد کرده و کتابی در مناقب امیرالمؤمنین (ع) و کتابی در اخبار صاحب الزنج دارد. اینها تمیمی بودند که از آن خارج شده با حلف، به قبیله تنوخ پیوسته و در اهواز ساکن شدند (فهرست طوسی: 76).

تعداد بیشتری اهوازی در میان رجال حدیث و مؤلف و راوی از امامان در اخبار شیعی وجود دارد که باید در باره آنان تحقیق صورت گیرد، مانند یحیی بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن صلت اهوازی، محمد بن مخلص اهوازی، علی بن ازهر اهوازی، جعفر بن سلمه اهوازی، علی بن عروه اهوازی، احمد بن محمد اهوازی، عمر بن ریاح اهوازی، عبدالله بن محمد اهوازی، احمد بن روح اهوازی، ابوعبدالله حسین بن علی اهوازی.

و آخرین نکته: روایتی در باره امام هادی علیه السلام و دیدار علی بن مهزیار اهوازی با آن حضرت در سال 228 در دست است که برای نشان دادن وضعت تشیع در اهواز در قرون نخستین اسلامی مهم است:

روایت یاد شده در باره امام هادی علیه السلام و درخواست آن حضرت از علی بن مهزیار برای آوردن یک ساعت شنی است. این زمان علی بن مهزیار در اهواز می زیسته و امام در سامرا در گوشه از قصر سلطنتی تحت کنترل و نظارت بوده است. راوی روایت یاد شده، ابراهیم بن مهزیار است که در این دیدار خود محضر امام را درک کرده است. نفر سوم در این دیدار، مسرور غلام علی بن مهزیار بوده است. البته از روایت روشن است که علی بن مهزیار نزد امام عزیز بوده و چند ساعت متوالی نزد آن حضرت مانده است. روایت یاد شده در دو منبع کهن آمده است.

نخست بصائر الدرجات، ص 337 که آن روایت را به صورت مفصل از همین ابراهیم بن مهزیار نقل کرده است. مجلسی روایت مزبور را در بحار: 131/50 آورده است.

دوم به صورت مختصر در مناقب ابن شهر آشوب: 332/4 (و از آنجا در بحار: ج 49، ص 89) که از علی بن مهران نقل شده و کوتاه شده روایت قبلی است. طبقا علی بن مهران راوی این حدیث است و به احتمال نام راوی اصلی که ابراهیم بن مهزیار است و خود در این ملاقات حضور داشته، از آن افتاده است. به علاوه، قسمت آخر روایت در «مناقب» ابهام دارد.

اصل روایت: حسن بن علی سرسونی از ابراهیم بن مهزیار روایت کرده است که گفت: امام هادی علیه السلام نامه ای به علی بن مهزیار نوشت و از او خواست تا ابزاری که ساعات را تعیین کند - اصطلاحا در این روایت «مقدار» برای ایشان تهیه کند. ما این وسیله را تهیه کرده، در سال 228 برای ایشان بردیم. وقتی به سیاله رسیدیم، ابن مهزیار نامه ای نوشته و خبر آمدن خود را به امام اطلاع داده، از ایشان اجازه گرفت تا نزد آن حضرت رفته و وقت ملاقات را تعیین کند. همین طور برای ابراهیم [بن مهزیار] هم اجازه گرفت. امام اجازه دادند بعد از ظهر خدمت آن حضرت برسیم. رسیدن ما در یک روز تابستانی بسیار گرم بود. مسرور غلام علی بن مهزیار هم همراه ما بود. وقتی به قصر نزدیک شدیم بلال، غلام امام، در انتظار بود. گفت: داخل شوید: وارد حجره شدیم، در حالی که دچار تشنگی شدیدی بودیم. نشستیم. یکی از غلامان در حالی که کوزه آب خنکی داشت، پیش آمد. از آن آب خوردیم. امام علی بن مهزیار را خواست و تا بعد از عصر نزد آن حضرت بود. سپس مرا خواست. سلام کردم و اجازه خواستم دست امام را ببوسم. حضرت دستش را داد، من بوسیدم. امام مرا دعا کرد و نشستیم، آنگاه برخاسته و خداحافظی کردم. وقتی از در خانه بیرون آمدم، مرا صدا کردند و فرمودند: ای ابراهیم. عرض کردم: لبیک یا سیدی. فرمود: صبر کن. من همچنان ایستاده بودم، در حالی که مسرور، غلام ما هم با من بود. امام دستور داد مقدار [یعنی ساعت] را نصب کنند [بکار بیندازند]. حضرت آمد، تختی برای آن حضرت گذاشتند نشست. یک تخت هم برای علی بن مهزیار در سمت چپ امام گذاشتند که روی آن نشست. من در کنار ساعت بودم. یک سنگ افتاد. مسرور [به فارسی] گفت: «هشت». امام فرمود: ثمانیه؟ گفتیم: بلی ای سرور ما. آنگاه ما بیرون آمدیم. امام به علی بن مهزیار فرمودند: فردا صبح مسرور را نزد من بفرست. ابن مهزیار او فرستاد. وقتی وارد شده بود، امام [به فارسی به وی] فرموده بودند: «بار خدایا چون؟» مسرور گفته بود: «نیک یا سیدی». در این وقت [شخصی به نام] نصر [از آنجا] گذشت. امام [به فارسی] به مسرور فرمود: «در ببند» او در را بست. آنگاه عباي خود را روی من انداخت تا مرا از نصر پنهان کند و سپس آنچه می خواست از من پرسید. بعد از آن امام با علی بن مهزیار دیدار کرده و فرمود: همه اینها از ترس نصر [که لابد یکی از مراقبان بوده] بود. علی بن مهزیار گفت: ترس من بیشتر از عمرو بن قرح است.

از این روایت چند نکته روشن می شود

1. نخست این که ساعت شنی در این موقع وجود داشته و این که امام از یکی از یارانش در اهواز خواسته است که آن را برای ایشان بیاورد، روشن می شود که اهواز دست کم یکی از مراکزی بوده که با ساخت این نوع ساعت آشنا بوده است.
2. نکته دوم این است که مردم اهواز و دست کم جماعت علی بن مهزیار که اصل وی از هندیجان فارس بوده، به فارسی سخن می گفته اند.
3. فارسی دانی امام که در این روایت بسیار زیبا نقل شده است، به طوری که وقتی مسرور ساعت «هشت» را می گوید، امام تعبیر «ثمانیه» را بکار می برد. جمله بعدی فارسی گویی امام، احوال پرسى آن حضرت از مسرور

است با عبارت: «بار خدایا چون» ؟ مسرور پاسخ می دهد «نیک یا سیدی». سومین مورد فارسی گویی این که وقتی صبح فردای آن روز باز مسرور خدمت امام می آید، حضرت به او می فرماید: در ببند. بدین ترتیب سه کلمه و جمله فارسی در عبارت بکار رفته است.

##Page=4##